

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Human rights

حقوق بشر

دپلوم انجینیرنسرین معروفی

۰۵ سپتمبر ۲۰۱۲

ادای احترام به کتاب ماندگار

"خاطرات ۸ سال پایوازی زندان پلچرخي" و نویسنده اش.

زمانی که متجاوزان یک کشور را اشغال می کنند و آرزو دارند تا آن کشور را مستعمره خود بسازند، کوه و دشت و دمن، صحرا و بیابان آن کشور به زندان ستمدیدگان و آزادیخواهان مبدل می گردد. وطن فروشان و خاینان به زندانبان ها و شکنجه گرانی، که با سلاح مدرن و شکنجه های قرون وسطائی خلق را به خاک و خون می کشانند و کشور را به تلی از خاک و خاکستر یکسان می نمایند. پس در چنین شرایطی، داخل و خارج از زندان، همه جا زندان است و زندانبان، وحشت است و دهشت، قتل است و قتل.

قبل از این که سطوری چند در باره این اثر ارزشمند "خاطرات ۸ سال پایوازی زندان پلچرخي" بنگارم، می خواهم از زندانبانی که تحریر این خاطرات را باید "مدیون" پایواز آن دانست، شهید زنده، مبارز نستوه و نویسنده آزادیخواه رفیق "توخی" به مثابه ابراز امتنان نیز یاد می نمایم.

در حالی که آرزو دارم از ده ها شهید زنده نام ببرم مگر با شناخت بیشتر مبارزاتی که از شخصیت مبارز و آزادیخواهی که تا امروز از جان و دل در راه رهایی خلق به اسارت کشیده ما علیه امپریالیسم و ارتجاع هار مایه می گذارند، دارم؛ درست به پاس فداکاری های گذشته و حال ایشان به حیث یکی از مبارزان راه آزادی و هم به حیث زندانبانی که پایوازش خانم آگاه، رزمنده و زخم خورده رفیق "رحیمه توخی" نویسنده توانا و شاعر آزادیخواه، که این اثر ارزشمند را در رشته تحریر درآورده اند با بیان چند سطر مختصر از ایشان تجلیل به عمل بیاورم.

"توخی" و همزمان زندانی اش، دوران زندان را با استقامت و دلیری و سرافرازی گذراندند. جلادان پرچی و خلقی قادر نشدند که روحیه مبارزاتی آنان را با بدترین شکنجه ها در زندان نابود کنند این آنها بودند که از پشت میله های سلول های زندان، خشم به دشمن توده و عشق به توده ها را فریاد زده مرگ بر سوسیال امپریالیسم و دهارة حزب دموکراتیک خلق را با ندای آزادیخواهانه شان سر دادند. هموطنان داغ دیده و به خون خفته شان را با صبر و مقاومت درس مبارزه آموخته و تا امروز به ارزشهای مبارزاتی شان استوار و نترس گام بر می دارند.

و اینک در رابطه به شکنجه های وحشیانه رژیم دست نشاندۀ سوسیال امپریالیسم، به علاوه آن که صفحات تاریخ را با هویت و چهره سیاه دشمنان خلق رقم می زنند، مقاومت انقلابیون و شرح فداکاری ها و جانبازی های آن ها را در رشته تحریر درآورده، به سطح آگاهی سیاسی جوانان و بر غنای فهم نسل آینده می افزایند.

نوشتن "خاطرات زندان" و مکمل آن "خاطرات ۸ سال پایوازی زندان پلچرخ" گامهای پیروز مند دیگری می باشند که با تلاش پیگیر و خستگی ناپذیر دو زندانی یکی در زندان مخوف پلچرخ و آن دیگری در زندانی به بزرگی تمام کشور، دو همسر، دو هم دل و همدرد، هم راز و هم رزم ثبت صفحات تاریخ درخشان ستمدیدگان و تاریخ سیاه ستمگران و جهانخواران شده است.

بیان گوشه ای از تراژیدی خانواده های زندانیان حاکمیت استعمار سوسیال امپریالیسم و قاتلان دست نشاندۀ آن حزب به اصطلاح "دموکراتیک خلق" اولین اثریست که خانم مبارز و شاعر توانا "رحیمه توخی" در رشته تحریر درآورده اند. تا جایی که می دانم هیچ زن و فرزندی و یا عضو دیگری از خانواده های زندانیان دست به چنین ابتکاری نزده اند و اگر هم مضامینی در زمینه نگارش یافته، به یقین که بیان از زندانها و شکنجه گاه ها و زندانیان و شکنجه گران در میان بوده نه از خانواده های زندانیان.

این که خانواده های زندانیان چه رنج و شکنجه های روحی و جسمی را متحمل شدند، می توان از "خاطرات ۸ سال پایوازی زندان پلچرخ" به واقعیت های تلخ و دردناک آن دوره پی برد. این کتاب اثری است که خانم مبارز رفیق "رحیمه توخی" در نگارش آن از کوشش و تلاش فروگذاری نکرده با مسؤولیت مبارزاتی قادر شده است گوشه ای از تراژیدی خانواده های زندانیان را از اعماق خاطره های تلخ خود بیرون بیاورند و اینک در روی صفحات کاغذ به نشر آن همت گماشتند.

این اثر بیان واقعیت هائی است که رفیق "رحیمه توخی" خود شاهد آن بوده و فجایع را با روح و روان خود احساس و باجسم خود لمس نموده اند.

واقعیت های تلخ و سوزان "خاطرات ۸ سال پایوازی زندان پلچرخ" گوشه ای از تاریخ دردناک خانواده هائی است که مادران، پدران، زنان، شوهران، خواهران، برادران، و فرزندان شان در زندانها به سر می بردند و هر روز با تمام برخورد های ضد انسانی، فجایع و جنایاتی که در حق آنها صورت می گرفت، دست و پنجه نرم می کردند. به صد ها و هزاران مبارز آزادیخواه و ملی مردمی و در یک کلام هر زنده جانی را که علیه آنها به حرکت می آمدند قلع و قمع نموده در زندانها و قتلگاه ها و گورستانها می فرستادند. به ده ها و صد ها هزار مادر و خواهر و پدر و برادر و زن و شوهر و فرزند را چشم به راه نگهداشته و اکثراً تا سرحد غیر قابل وصفی به داغ نور دیدگان شان می سوختند و می ساختند.

بی تردید یکی از وجوه متمیزه رفیق "رحیمه توخی" این خانم رنج دیده و دلیر، اعتقاد راسخ وی به آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی که به یقین خود انگیزه ای هم بوده که وی را با چشم گریان، تن لرزان و قلب هراسان از سرنوشت رنج های بی پایان سرزمین خونچکان و به همان سان باران در بند و کودکان خرد سالش با وجود همه خطرات، وحشت و دهشتی که در شرایط اشغال حاکم است همه وقت راه شکنجه گاه رژیم دست نشاندۀ سوسیال امپریالیسم را پیش می گرفت و به پایوازی زندانی خود یعنی شوهر مبارز و پدر فرزندی که رژیم ددمنش آنها را از ناز و نوازش پدری محروم نموده بود، می شتافت تا اگر بتواند خبری از زندانی خود به دست آورد. آیا می توان خاطرات چنین لحظاتی را به حیث یک انسان از یاد برد و یا به فراموشی سپرد؟ به یقین که هرگز نه!

با مطالعه این اثر باید به جرأت و شهامت این زن مبارز که با استواری، تلاش، و پیگیری در مبارزه و پیکار علیه هر گونه ناروائی و ستم جنسیتی مقاومت نموده، تهنیت و تحسین گفت. رفیق "رحیمه توخی" در برابر شرایط سخت و طاقت فرسای استعمار سوسیال امپریالیسم و حامیانش هرگز راه عجز و سازش با دشمنان خلق را پیش نگرفته بلکه به استواری کوه بابا و با تحمل ده ها درد و رنج بی کران هشت سال آزار به مبارزه و مقاومت خود در این راه ادامه دادند.

این کتاب اثری است ماندگار و آموزنده. آموختن یک سلسله ارزشهای انسانی و مبارزاتی است، آموزشی از صداقت است و شجاعت، مقاومت است و پایداری، وفاداری است و خودگذاری، احساس است و همدردی، عشق به وطن است و وطندار، عشق به انسان است و انسانیت است و مبارزه است و مبارزه و باز هم مبارزه. همه اینها ارزشهایی اند که مربوط به گذشته نیست بلکه ارزشهایی اند که آینده را باید بر بنیاد دست آورد های آن بسازیم. اگر نتوانیم دست آورد های گذشته را جمع بندی کنیم و آنها را برای امروز و آینده به کار بگیریم، قادر نخواهیم شد گام های مبارزاتی واقعی و جدی را علیه امپریالیسم جنایتگستر و ارتجاع حاکم بر سرنوشت خلق ما برداریم. پس وظیفه مبارزاتی ماست تا از آنها مانند مردمک چشم خود حفظ و نگهداری کرده و با به کار بستن آن در شرایطی که کابوس وحشت انگیز استبداد سیاه حاکم بر سرنوشت خلق ستمدیده افغان و خلقهای جهان است، وظیفه ناسیونالیستی و انترناسیونالیستی خویش را علیه جنگهای امپریالیستی و ارتجاعی و در راه آزادی کشور و بهروزی مردم آن، به سرانجام برسانیم.

در اخیر هدیه ای را که می خواهم نثار یکی از شایسته ترین زنان کشور، نویسنده این اثر ارزشمند "خاطرات ۸ سال پایوای زندان پلچرخ" تقدیم و آرزوی پیروزی های بیشتر برای شان نمایم:

سوگند به درد و رنج بی کرانت

سوگند به خون شهیدانت

سوگند به گلگون کفانانت

سوگند به شکنجه های مبارزانت

سوگند به اشک یتیمانانت

سوگند به رنج و درد بیوه زنانانت

سوگند به خاک ویران و خونچکانانت

سوگند به خلق در بدر و بی پناहत

سوگند به بازوی پرتوان دهقانانت

سوگند به کارگران بی سر پناहत

سوگند به ناله های شب گیر خلق بی گناहत

به توده های ستمدیده و به اسارت کشیده وفادار باشم و در راه رهائی آنها از جنگال متجاوزان و ارتجاع هار از اینارخونم دریغ نورزم!

